

## درک تجارب پس از طلاق در زنان: یک پژوهش کیفی

**دکتر فاطمه زارعی:** دکترای آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، دانش آموخته گروه خدمات بهداشتی و آموزش بهداشت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران. saraz19feb@gmail.com

\* **دکتر مهناز صلحی:** دانشیار و متخصص آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، گروه خدمات بهداشتی و آموزش، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران (\* نویسنده مسئول). solhi.m@iums.ac.ir

**دکتر محمد حسین تقدیسی:** استاد و متخصص آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، گروه خدمات بهداشتی و آموزش بهداشت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران. taghdisi.mh@gmail.com

**دکتر محمد کمالی:** دانشیار و متخصص آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، گروه ارتپدی فنی، دانشکده توانبخشی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران. mkamali@gmail.com

**دکتر داود شجاعی زاده:** استاد و متخصص آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، گروه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران. shojae5@yahoo.com

**دکتر سحرناز نجات:** دانشیار و متخصص اپیدمیولوژی، گروه اپیدمیولوژی و آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران. nejatsan@tums.ac.ir

**دکتر عفت السادات مرقاتی خوبی:** استادیار و متخصص ارتقاء سلامت جنسی، پژوهشکده کاهش رفتارهای پرخطر، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران. effat\_mer@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۶

### چکیده

**زمینه و هدف:** طلاق یک واقعیت اجتماعی و تغییری غیرقابل پیش بینی در وضعیت تاهل است. پژوهش حاضر با هدف درک تجارب بعد از طلاق در زنان، مبتنی بر پارادایم ساخت گرای اجتماعی انجام شده است.

**روش کار:** در این مطالعه کیفی که با رویکرد نظریه پایه انجام شد ۲۶ زن مطلقه، ۳ نفر از دوستان و آشنایان آنان، ۱ نفر وکیل، ۵ نفر کارشناس کمیته امداد امام خمینی، ۳ نفر مشاور املاک و ۲ نفر کارشناس بیمه مشارکت داشتند. داده ها از طریق مصاحبه های باز و مشاهده جمع آوری شد و مبتنی بر روش استراس و کوربین انالیز شد.

**یافته ها:** بعد از تحلیل تجارب مشارکت کنندگان، یک مقوله مرکزی با عنوان "پذیرش اجتماعی" به عنوان مهمترین دغدغه روانی - اجتماعی ظهور یافت که نشان می داد پذیرش زن در جامعه مبتنی بر وضعیت تاهل تفسیر می شود. یافته ها در پنج طبقه اصلی شامل "بی اعتبار شدن"، "نگرش اجتماعی"، "محرومیت"، از خود بیگانگی" و "تعلیق" قرار گرفت. همچنین زیرطبقات "حمایت"، "مطلقگی"، "نابرابری اجتماعی" و "ناخودکارآمدی"، "درون بافت های اجتماعی"، "کژکارکردهای قانونی"، "تأثیر منفی روی سلامت"، "طرد"، "تهدید هویت جنسیتی" و "تهدید هویت اجتماعی"، "گرایش های معنوی" و "منزوی شدن" در تبیین عدم پذیرش اجتماعی زنان بعد از طلاق شناسایی شد.

**نتیجه گیری:** زنان مطلقه در جامعه با چالش هایی مواجه می شوند. از مهمترین دغدغه های کشف شده در بین زنان مشارکت کننده در این مطالعه تبعیض جنسیتی بدنال تغییر وضعیت تاهل، ناپذیرا بودن و به حاشیه رانده شدن زن بدنال طلاق است.

**کلیدواژه ها:** طلاق، تجارب پس از طلاق، زنان، مطالعه کیفی

### مقدمه

حرف زدن و رفتار کردن مطابق انتظارات دیگران را پذیرش اجتماعی می نامند (۸). پذیرش اجتماعی در واقع برآیند چند پدیده اجتماعی همچون نفوذ اجتماعی، همنوایی، قضاوت اجتماعی و نگرش های افراد است (۹). بدین معنا که بیشتر مردم به منظور سازگار شدن با دیگران مجبورند از زاویه دید آن ها به مسائل بنگرند و مانند آن ها عمل کنند. از طرفی ابعاد شکل دهنده پذیرش مبتنی بر عوامل اجتماعی فرهنگی مانند باورها، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی است و چون این عوامل از تعیین کننده های سلامت افرادی جامعه

طلاق یا اتمام وضعیت تاهل یکی از مهم ترین پدیده های اجتماعی است که به عوامل متعددی بستگی دارد (۱). به دلیل پیچیدگی و تفاوت های فرهنگی علل و پیامد خاصی را نمی توان به پدیده طلاق نسبت داد چراکه میزان و ابعاد طلاق از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است همچنین طلاق یک پدیده چندعاملی است (۲). علاوه بر پیامدهای اقتصادی، طلاق بر سایر ابعاد سلامت اعم از جسمی، عاطفی، روانی، جنسی، اجتماعی و حتی معنوی زنان تأثیر می گذارد (۷-۳).

اکتشافی (Exploratory Model)، استقرایی به روش گراند تئوری (Grounded Theory) انجام گرفت.

### روش کار

مشارکت کنندگان افرادی بودند که دانش دست اول و تجربه کافی در مورد پدیده طلاق و محرومیت اجتماعی داشتند (۲۱). ابتدا افراد و محیطی انتخاب شدند که بهتر بتوانند درباره پدیده مورد نظر از زنان اطلاعات بگیرند. معمولاً انتخاب مشارکت کنندگان در گروه متمرکز بر اساس تجربه مشترک آن‌ها درباره موضوع تحقیق بود (۲۲)؛ بنابراین مطلعین اصلی، زنان مطلقه ساکن و عضو کارگروه آسیب‌های اجتماعی جامعه ایمن منطقه ۲۱ شهرداری تهران بودند. به دنبال انتخاب مشارکت کنندگان به صورت هدفمند متوالی (Sequential Sampling) و نظری (Theoretical sampling) (۲۳)، ۲۶ زن مطلقه که داوطلب شرکت در پژوهش بودند برای شرکت در جلسات گروهی و مصاحبه‌های فردی انتخاب شدند. معیار ورود به پژوهش علاوه بر رضایت کتبی و ایرانی بودن، مطلقه بودن، توانایی تکلم، تمایل به شرکت در تحقیق و معیار خروج از مطالعه عدم تمایل به ادامه پاسخگویی به سؤالات بود. زنانی اغلب از اعضای این مرکز هستند که طلاق را تجربه کرده‌اند. در این مطالعه ۲۶ زن مطلقه (۹ جلسه و ۳ مصاحبه فردی)، ۳ نفر از دوستان و آشنایان (۲ جلسه مصاحبه فردی)، ۱ نفر وکیل (۱ مصاحبه فردی)، ۵ نفر کارشناس کمیته امداد امام خمینی (۱ جلسه بحث گروهی)، ۳ نفر مشاور املاک (۲ جلسه بحث گروهی) و ۲ نفر کارشناس بیمه (۲ مصاحبه فردی) مشارکت داشتند. در راستای کندوکاو عمیق‌تر پدیده طلاق و در پی کشف پاسخ به سؤالات ایجاد شده در هر مرحله از مصاحبه، دوستان و اطرافیان زنان مطلقه، وکیل دادگستری، مشاورین املاک و کارشناسان طرح محسنین کمیته امداد، اطلاع دهندگان ثانوی مطالعه بودند. محیط انجام پژوهش کارگروه آسیب‌های اجتماعی با محوریت پیشگیری از طلاق واقع در دبیرخانه جامعه ایمن شهرداری منطقه ۲۱ شهر

محسوب می‌شوند، می‌توان گفت که سلامت افراد به جز عوامل زیست‌شناختی و روان‌شناختی در گرو پذیرش اجتماعی نیز خواهد بود (۱۰). تحقیقات گسترده‌ای ارتباط پدیده طلاق را با سلامت زنان از ابعاد مختلفی اجتماعی، اقتصادی، روانی، حقوقی و بیولوژیکی مؤثر بر سلامت خانواده مورد بررسی قرار داده‌اند (۱۵-۱۱).

مطالعات انجام شده در زمینه پذیرش اجتماعی، ارتباط آن را با سلامت روان افراد (۱۶)، مشارکت سیاسی آنان در جامعه (۱۷)، هویت جمعی و هویت مردانگی (۱۸) حمایت اجتماعی، نوع دوستی و سلامت (۱۹) نشان داده است. کران و مارکو اولین محققانی بودند که با رویکرد کمی پذیرش اجتماعی را در سال ۱۹۶۰ با تدوین یک ابزار خودارزیابی سنجش پذیرش اجتماعی افراد مورد بررسی قرار دادند (۲۰). با توجه به اینکه اغلب مطالعات مذکور در این زمینه کمی هستند و از آنجاکه پژوهش‌های کیفی به دلیل رویکرد مشاهده‌ای می‌توانند تجارب زندگی (Lived experiences) افراد را به صورت عمیق بررسی کنند، بنابراین تحقیقات کیفی در کشف پیچیدگی‌ها و ارتباطات سیستمی غیرخطی راه گشا خواهد بود. بی‌شک رویکرد باز و دیدگاه عمیق تحقیق‌های کیفی است که می‌تواند با کندوکاو تفسیرهای زنان را از پدیده طلاق و پیامدهای آن در ابعاد مختلف اجتماعی- روانی هر جامعه تبیین نماید. هدف از این مطالعه کاوش تجارب به دنبال طلاق در زنان است.

این مطالعه با جهان‌بینی ساخت‌گرایی اجتماعی به دنبال تعدد واقعیت‌ها، اعتبار ذهنیت در مقابل عینیت بوده و بر شناخت کل و جامعیت پدیده‌های انسانی و انعکاس فرهنگ بر داده‌های پژوهش تأکید می‌کند. دلیل انتخاب این پارادایم، ماهیت اجتماعی پدیده طلاق است. از آنجاکه واقعیت (Fact) ثابت نیست و در بستر جامعه شکل می‌گیرد، هرگونه برخورد باتجربه پدیده طلاق اعم از تصمیمات و رفتارهای زنان، آگاهانه و مبتنی بر اصول شناختی و سناریوهای فرهنگی شکل می‌گیرد. این پژوهش بخشی از یک مطالعه بزرگ‌تر است که با استفاده از رویکرد

و با توجه به مطالب گفته شده توسط افراد نمونه ادامه می یافت.

تجزیه و تحلیل داده‌ها با رویکرد استراوس و کوربین همزمان با جمع آوری اطلاعات است و داده‌ها ی جدید همزمان با تمام داده‌ها مقایسه شدند تا محوریت مطلوب در بین داده‌ها آشکار گردد. داده‌ها به دقت به کوچکترین اجزاء ممکن شکسته شدند، تفاوت‌ها و تشابه‌ها مقایسه گردید. طبقه بندی داده‌ها با اطلاق کدهای مشابه انجام شد تا کدهای اصلی تولید شود، این حرکات قیاسی و استقرایی مداوم بین طبقات با توجه به ویژگی‌های هر طبقه ادامه یافتند تا متغیرهای اصلی و طبقه مرکزی که در بین آن‌ها محوریت دارد، انتخاب شود. بدین منظور کلیه مصاحبه‌ها، خط به خط، خوانده و به کرات باز نگری و کدگذاری باز (Open coding)، محوری (axial coding) و انتخابی (selective coding) انجام شد. این مطالعه قسمتی از یک مطالعه کیفی بزرگ‌تر است و ارائه مدل از اهداف آن نیست.

مطالعه کیفی بر منحصر به فرد بودن تجربیات انسانی تأکید دارد که ممکن است اعتبار بخشی به آن‌ها دشوار باشد (۲۴). برای مقبولیت و عینیت پذیر (Rigor) داده‌ها از روش‌های زیر استفاده شده است:

در پرانتز گذاری (Bracketing)، محقق تلاش کرده است تا با نوشتن نظرات شخصی و کنار گذاشتن خود مانند یک ارزیابی کننده خارجی، داده‌ها را پیگیری کند.

بررسی مداوم (Constant comparison)، تحلیل هم زمان داده‌ها و بازخورد به مطالعه، تخصیص زمان کافی: ضمن ارتباط مداوم با مشارکت‌کنندگان در مکان مورد ترجیح آنان (کلاس‌های آموزشی در کمیته امداد و معاونت فرهنگی اجتماعی منطقه ۲۱) در زمان‌های انتخابی آنان، تلاش شد بین محقق و مشارکت‌کننده فضای صمیمی و قابل اعتمادی برای تقویت و غنی سازی داده‌ها صورت گیرد. به طوری که جلسات بر اساس روش انگیزشی (Constant comparison) و تعاملی توسط محقق اول اداره می‌شد. لذا، محقق با صرف وقت بیشتر

تهران بود. یکی از مهم‌ترین کارگروه‌های این دبیرخانه کارگروه آسیب‌های اجتماعی است. این کارگروه با هدف ایجاد امنیت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی شامل، خشونت، کودک‌آزاری، اعتیاد و طلاق تشکیل شده است. یکی از نکات مورد تأکید این کارگروه پیشگیری از طلاق و جلوگیری از روند افزایش آن است. این کارگروه مقر اصلی زنان برای ارتباط با اداره امور بانوان بی‌سرپرست است. ارتباط زنان با این جامعه اغلب برای دریافت مقرری، تأمین مشاغل مبتدی و فراگیری مهارت‌های زندگی به شکل گروهی است. نویسنده اول مقاله در این تحقیق هم نقش عضو داخلی و هم نقش عضو خارجی داشته است؛ به عبارت دیگر به واسطه این که مدت‌های طولانی به علت مشارکت فعال در فعالیت‌های آموزشی این کارگروه و تدریس مباحث بهداشت و سلامت زنان به عنوان عضوی از این مرکز محسوب می‌شد، به چهره‌ای کاملاً آشنا و قابل اعتماد علمی تبدیل شده بود. عضویت خارجی محقق اول به این دلیل قابل توجیه است که برای انجام تحقیق، تعبیر و تفسیر داده‌ها دارای اعتبار بود بنابراین می‌توانست برای این مطالعه کیفی، ابزار محسوب شود. این مطالعه در فاصله ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ انجام شد.

پس از اخذ تأییدیه علمی اخلاقی از دانشگاه علوم پزشکی تهران، با تفهیم هدف مطالعه، از تک تک زنان مشارکت‌کننده اصلی در تحقیق رضایت‌نامه کتبی گرفته شد. برای جمع آوری اطلاعات از مصاحبه‌های نیمه ساختار، بحث‌های گروهی و مصاحبه‌های عمیق فردی استفاده شد.

در این مطالعه به علت حساسیت موضوع و پیشگیری از پدیده برچسب‌زنی از روش‌های انفرادی هم استفاده شد. داده‌ها در طی ۹ بحث گروهی با میانگین ۴ نفر در هر گروه و ۳ مصاحبه فردی جمع آوری شدند. مدت جلسات گروهی بین ۱-۲ ساعت و مصاحبه فردی تقریباً بین ۱-۱/۵ ساعت بود. جلسات اولیه با سوال کلی مثل "وضعیت تان پس از طلاق چگونه بود؟" آیا وضع زنان بعد از طلاق تغییر می‌کند؟" و یا "مهم‌ترین دغدغه شما بعد از طلاق چه بود؟" پس از طلاق دچار چه مسائل و مشکلاتی شدید؟" آغاز می‌شد

تهدید هویت جنسیتی و تهدید هویت اجتماعی، گرایش های معنوی و منزوی شدن " را برای مقوله مرکزی "پذیرش اجتماعی زنان به دنبال طلاق" شناسایی کرد.

اعتبار: تجربیات مشارکت کنندگان نشان داد " بی اعتبار شدن " یکی از عوامل مؤثر در شکل گیری طرد اجتماعی به دنبال طلاق است. این طبقه دربرگیرنده چهار زیرطبقه ی: "حمایت"، "مطلقگی"، ناخودکارآمدی" و " نابرابری اجتماعی" است.

الف - حمایت: (حمایت مالی / حمایت اجتماعی/عاطفی/جنسی): بسپاری از مشارکت کنندگان به حمایت مالی، عاطفی، جنسی و حمایت اجتماعی بعد از طلاق اشاره کرده و نبود حمایت های فوق الذکر را بستری برای بی اعتبار شدن زن پس از طلاق می دانند.

مرورید زن ۴۵ سال با دو فرزند دختر به علت خیانت از همسرش جدا شده است/ این زن عدم حمایت بعد از طلاق را اینگونه تجربه کرده است: "... یعنی بنیید نیاز جنسی، مالی، کرایه خونه، نبود امکانات مالی، پول پیش خونه، اینارو باید یه جوری تامین کنه خودش نمیتونه هزار تکه آرایشگر باشه یا کار هنری بلد باشه ... " قبل از طلاق خانم بالاخره یکی هست که اینارو تامین کنه هم از لحاظ جنسی هم از لحاظ مالی هم از نظر اجتماعی ... ولی بعد از طلاق یک خلاء بزرگه. هیچ کس نیست از اونها حمایت کنه نه جامعه حمایتشون میکنه نه خودشون میتونن خودشونو نگه دارن..." (بحث گروهی ۳).

به اعتقاد شرکت کنندگان حذف همسر عامل حذف حمایت در زنان مطلقه است. حمایت یکی از عوامل شکل دهنده طرد اجتماعی در زنان مطلقه شناسایی شد بدین معنی که همسر تکیه گاه، حمایت گر و تامین کننده نیاز های عاطفی، جنسی، مالی و اجتماعی در زن است.

ب - مطلقگی: بر اساس اعتقاد مشارکت کنندگان، عدم پذیرش یک زن زمانی آغاز می شود که با صفت مطلقه توصیف می شوند. از این رو، مطلقگی (مطلقه شدن) مفهومی مؤثر در طرد اجتماعی زن مطلقه است.

برای ایجاد اعتماد در بین مشارکت کنندگان تلاش کرد با ارزشمند تلقی نمودن تجارب مشارکت کنندگان، آنان را به بیان تجارب زیست شده شان تشویق نماید؛ بنابراین، با ایجاد فضایی بدون هر گونه قضاوت شخصی، هدف را اصلاح برداشت های شخصر و پیش داوری های خود مطرح کرد.

بازنگری ناظرین: با استفاده از نظرات تکمیلی همکاران (peer check) و مرور دست نوشته ها توسط مشارکت کنندگان (member check) اصلاحات انجام و نکات پیشنهادی افزوده شد. همچنین ملاحظات اخلاقی با رعایت کسب رضایت شفاهی و آگاهانه در فرآیند پژوهش (بیان هدف مطالعه، نحوه همکاری، فواید و معایب شرکت در مطالعه، روش های جمع آوری و ضبط داده ها، نقش محقق و مشارکت کنندگان در مطالعه، تامین آسودگی و خلوت در مدت همکاری)، محرمانه نگهداشتن اطلاعات، داشتن حق کناره گیری مشارکت کنندگان از پژوهش در هر زمان، در اختیار گذاشتن نتایج در صورت درخواست مشارکت کنندگان، کسب معرفی نامه ها و طی مراحل قانونی لازم مورد توجه قرار گرفت (۲۵).

### یافته ها

از بین ۱۲۷۳ کد اولیه، نتایج در ۳۰ طبقه اولیه و ۱۲ زیر طبقه و ۵ طبقه محوری جای گرفتند. این ۵ طبقه شامل "بی اعتبار شدن"، "نگرش اجتماعی"، "محرومیت"، "از خود بیگانگی" و "تعلیق" بود. هر کدام از این حیطه ها به ترتیب توصیف کننده پدیده محوری، شرایط علی، شرایط زمینه ای، پیامد و راهکار از دیدگاه شرکت کنندگان است. با توجه به کدگذاری باز، محوری و انتخابی " پذیرش اجتماعی مطلقه " طبقه مرکزی به دست آمد و تشریح و ساختار ارتباطی آن ها با یکدیگر و با طبقه مرکزی تبیین شد. (جدول شماره ۱)

در این مطالعه تحلیل تجارب مشارکت کنندگان، زیر طبقات حمایت، مطلقگی، نابرابری اجتماعی و ناخودکارآمدی درون بافت های اجتماعی، کژکارکردهای قانونی، آسیب به سلامت، طرد،

جدول ۱- طبقات و زیرطبقات "پذیرش اجتماعی زنان مطلقه"

مقوله مرکزی	طبقات	زیرطبقات
مطلقه پذیرش اجتماعی زنان	بی اعتبار شدن	حمایت
		مطلقگی
	نگرش منفی اجتماعی	تابربری اجتماعی
		خودکارآمدی
	محرومیت: پیامد درک شده	درون بافت های اجتماعی
		کژکارکردی های قانونی
	از خود بیگانگی	آسیب به سلامت
		طرد شدگی
	تعلیق	تهدید هویت جنسیتی
		تهدید هویت اجتماعی
	گرایش به معنویات	
	منزوی شدن	

زمره پذیرفته است که زن مطلقه بدون حمایت است و علت آن را ناشی از عدم حضور همسر (شریک جنسی) ذکر می کند. زمره فقدان حمایت های پس از طلاق را توصیف می کند: "خب قبلا که همسرم بود، تو کارای مالی می دونستم پشتمه، حالا انگار هیچم... وی در جایی دیگر می گوید: برای آنکه به خودم اثبات کنم حتی ناچار شدم یکسال برم خونه سالمندان و از اونا پرستاری کنم... وی در جایی دیگر: "همه ما چه از لحاظ عاطفی و چه از لحاظ این که یک زن نیاز به تکیه گاه داشته باشه همه این ها رو از دست داده این ها رو نداره..." (بحث گروهی ۱)

نگرش اجتماعی: دومین مضمون به دست آمده از تحلیل تجارب مشارکت کنندگان این مطالعه نگرش اجتماعی است. این مضمون در زیر طبقات "درون بافت های اجتماعی"، "کژکارکردهای قانونی" تفسیر می شود.

الف - درون بافت های اجتماعی: ناگفتی های پیدا، ترس های جامعه، برچسب های اجتماعی: مشارکت کنندگان، کهن الگو های فرهنگی اعم از باور ها، ارزش ها و ترس های جامعه را اجزا تشکیل دهنده درون بافت های اجتماعی می دانند. مشارکت کنندگان اعتقاد دارند نگرش جامعه به زن مطلقه در این بافتار شکل می گیرد.

زن همیشه در جامعه ما ضعیف ترین قشره کسیه که ه براحتی می تونن این انگو بزنن.

یاقوت زن ۴۰ ساله با دو فرزند دختر به علت اعتیاد از همسرش جدا شده این زن در باره مفهوم مطلقگی این گونه می گوید: "...اصلا خود این طلاق ناخوشاینده ... چه برای [زنش چه برا ای] مردا... اما واسه زنا [ن] بیشتر تو جامعه ما... میگو طرف مطلقه است پس میتونن یه مردی رو بهش بچسبونن چون میدونن ضعیفه... نیاز داره طلفک ..."

ج - نابرابری اجتماعی نقش جنسیت / تبعیض جنسیتی / تبعیض درون گروهی: در مطالعه حاضر بسیاری از مشارکت کنندگان به نا برابری اجتماعی به دنبال طلاق اشاره می کنند. به اعتقاد شرکت کنندگان نه تنها زن مطلقه نسبت به سایر زنان در موقعیت برابر قرار ندارد، بلکه در سطحی پایین تر است.

"...اصلا مهم نبود من چقدر توانایی دارم تو خیاطی، تا فهمیدم مطلقم منور د کرد اما اون خانومی رو که متأهل یود قبولش کرد ... آره بین منو زن متأهل فرقه... (بحث گروهی ۱)

د - ناخودکارآمدی: اکثر مشارکت کنندگان به نقش ناخودکارآمدی در طرد اجتماعی معتقدند. به اعتقاد این زنان حذف همسر ایجاد کننده عامل ناخودکارآمدی در زن مطلقه است.

زمره زنی ۳۸ ساله پس از ۱۰ سال به علت شکاکیت شدید همسرش، از وی جدا شده است، بی اعتبار شدن بعد از طلاق را تجربه کرده است.

نگراناً آینده اش خیلی زیاد. نگراناً آینده بچه اش... زن مطلقه فکرش خیلی مشغول میشه. فکر که مشغول میشه مثلاً شب نمی تونه بخوابه فکرش هزار راه میره بیخوابی میزنه به سرش. "این بیخوابی سردرد میاره..." "این سردرد با تپش قلب همراهه این تپش قلب فردا اعصاب خورد کنی داره که تحمل جمع را نداشته باشی به مرور زمان چند روز که اتفاق بیافته این قضیه می تونه عواقب دیگه ای داشته باشه به بیماری های دیگه ای برسه..." (بحث گروهی ۱)

برنر زنی ۳۱ ساله بعد از ۴ سال به علت خیانت و اعتیاد همسرش از وی جدا شده است اثرات منفی روانی به دنبال طلاق را تجربه کرده است برنر پذیرفته است که زن مطلقه اختلال روان-تنی را ضرورتاً دارد. وی اثرات طلاق بر سلامت روانی خود را این گونه توصیف می کند:

"...من هم مثل تمام خانم ها دچار سردرد های شدید میگرنی همچنان دارم بعد از سه سال دکتر هم رفتم اصلاً مداوا نمیشه میگه همش به خاطر استرس های عصبی هستش". برلیان زن مطلقه دیگر: "...پرپوادم بهم ریخت...". یاقوت در جایی دیگر "...بعد طلاق با این که با کسی هم نبودم عفونت پیدا کردم... دکتر می گفت چیزی نیست... خب معلومه صدای بدن هم در میاد وقتی بش توجه نمیشه..." (بحث گروهی ۱). "...خب اونا به من یه شربتی دادن من خوردم بعد دیگه نفهمیدم وقتی به هوش اومد که دیدم تو خیابون آزادی افتادم... بماه بعد دیدم حاملم... چون پول نداشتم مجبور شدم برای سقط پیش خانومی برم که ارزون تر می گرفت... به خونریزی شدید افتادم... مرگ و جلو چشم دیدم..." (مصاحبه فردی ۵).

ب- طرد: اکثریت زنان شرکت کننده در مطالعه معتقد بودند طردشدگی زن مطلقه به دو صورت طرد خانوادگی و طرد اجتماعی رخ می دهد. مشارکت کنندگان معتقدند روند طرد شدن از جانب خانواده و جامعه با قطع حمایت، دوری گزینی و انگ زنی صورت می پذیرد.

"...خیلی راحت خانواده آدمو طرد می کنن... کسر شانه برا خانواده یعنی من توی خانوادم، تو جامعه هم تو اون گروه یه/اده طرد شدم من یه

به خصوص اینکه مطلقه هم باشه... (یاقوت بحث گروهی ۲) در جای دیگر نیلوفر زن مطلقه ۵۰ ساله بدون فرزند که به علت خیانت همسر از وی جدا شده است تجارب خود را این گونه بیان می کند: جامعه از ما می ترسه خب حق داره معلومه که باید بترسه برا این که من مطلقه مجبور می شم برم سر زندگی کسی هوار یشم چون نیاز دارم... مالی... حالا هرچی... (بحث گروهی ۴).

ب- کژ کارکردی های قانونی: بر اساس اظهارات مشارکت کنندگان، خود طلاق در شکل دادن نگرش جامعه به زن مطلقه نقش دارند. زنان مشارکت کننده در راستای مدیریت نیاز های مالی، عاطفی، جنسی و تامین نیاز تعلق خاطر از بستر های قانونی چون ازدواج موقت استفاده می کردند. آنان معتقد بودند، کارکرد اصلی ازدواج موقت (حمایت از زنان بی سرپرست) در جامعه عوض شده است.

شبنم زن مطلقه ۴۰ ساله با یک فرزند پسر که دارای تجربه ازدواج موقت است اینگونه به بیان تجارب خود می پردازد: من خودم بدرک... به خاطر پسر، هرچی هم مامان خوبی باشم پسر من بابا می خواد الان شوهرم منو صیغه ۹۹ ساله کرده اما شوهر اولم که دایمی بود وفا نکرد حالا این بینین خانم، زن صیغه ای ببخشیدا،... یعنی رخت خواب باز..." (بحث گروهی ۱۰).

محرومیت یا پیامدهای درک شده: در مطالعه حاضر مشارکت کنندگان "پیامدهای درک شده" را مهم ترین پیامد طرد اجتماعی بعد از طلاق می دانستند. این مضمون با دو زیر طبقه "آسیب بر سلامت" و "طرد" تفسیر می شود.

الف - آسیب بر سلامت: طلاق بر سلامت زن تاثیر دارد. بدین معنا که بر اساس اعتقاد اکثریت زنان شرکت کننده در مطالعه، طلاق بر چهار بعد سلامت جسمی، روانی، جنسی و اجتماعی تأثیرات منفی دارد این در حالی است که اکثر مشارکت کنندگان فرایند طلاق را بر سلامت معنوی خود مثبت ارزیابی کردند.

"ز مرد تجربه خود را این گونه بیان می کند: "...از نظر روحی خیلی آسیب میبینه... ببینید وقتی یک زن مطلقه است نگران همه چیز است.

لحاظ روانی دچار مشکل میشه هم از لحاظ جسمی. به خاطر همین خلا ضعف در خودشون احساس می کنن. بعضی وقت ها بروزش هم میدن بعضی وقت ها چون اونقدر مشکل رو مشکه مشکل سد میشه و نمیتونن کاری بکنن به خاطر همین وقتی این خلا رو تو وجودشون احساس میکنن جامعه اجازه میده به حقشون تجاوز کنه ... (ت در بحث گروهی ۴) ... نیلوفر در جایی دیگر " ... یارو چند بار منو برد آورد به بهونه وام گرفتن اخرشم هیچ ... " مریم مطلقه ای دیگر: ... برای قرار دادی منو فرستادن ترکیه... اونجا چک دادم بعد که برگشتم اینا چک ها رو پاس نکردن... منو انداختن بازداشتگاه... من سه ماه رفتم زندون چون بیکس بودم... " (بحث گروهی ۵).

ب تهدید هویت اجتماعی: مطابق با اظهارات شرکت کنندگان، شان اجتماعی آنان بعد از طلاق مورد تهدید قرار می گیرد؛ به عبارت دیگر هویت اجتماعی آنان به دنیال مکانیسم " انگ زنی " و برچسب خوردن " تهدید می شود.

سیما زن ۶۰ ساله مطلقه با دو فرزند با سابقه طلاق ۳۰ ساله در تبیین مفهوم از خود بیگانگی جنسیتی در راستای پذیرش اجتماعی این گونه تجربه خود را شرح می دهد: " ... برای این که کار پیدا کنم مجبور بودم با صدای خشن و جدی با کار فرما حرف بزنم ... مینا در جایی دیگر ادامه می دهد... گاهی اوقات فراموش می کردم که یک زنم از بس که خشن و جدی با مرد ها برخورد می کردم ... چاره ای نداشتم اگه این کار رو نمی کردم فک می کردن قصد سو استفاده دارم... (مصاحبه فردی ۶). " مروارید در تایید تجارب زنان مشارکت کننده: " تا می فهمن مطلقه ای یه مرد دیگه ای رو بهت می چسبون... این ذهن خراب جامعه س. حتی عزیزاتم بهت میچسبون... " (بحث گروهی ۲).

تعلیق: مفهوم تعلیق با دو زیر طبقه " تقویت بعد معنوی " و " انزواگزینی " به عنوان رویکرد های اتخاذ شده زنان مطلقه در " طرد اجتماعی زنان مطلقه " تبیین گردید.

الف: گرایش به معنویات: مطابق با تجربیات شرکت کنندگان، گرایش های معنوی و مذهبی

ایرادی داشتم که طلاق گرفتم تو دید جمع همینه اونا مشکلات منو نمی بینن... ". حتی خوانواده خودمون متاسفانه. نمیتونن از پس ما بر بیان از پس خواسته هامون. خیلی ها قبل از طلاق بهمون میگفتن تو طلاق بگیر ما همه جوهره ساپورت می کنیم از جمله خواهر برادر. (مروارید بحث گروهی ۱). " عقیق مشارکت کننده دیگر: من حتی در قوم و خویشان و خواهر و برادر طرد شده هستم... چون از نظر خانواده به مدت ۲ سال بابت این قضیه طرد شدم چون من خانواده ترک زبان (دارم. متعصبین یعنی واقعا تا دو سال هیچ کسی با من هیچ رفت و آمدی نمی کرد... هیچ کس مزاحمی برا زندگیش نمی خواد... " (بحث گروهی ۲).

از خود بیگانگی: مفهوم از خود بیگانگی با دو زیر طبقه " تهدید هویت جنسیتی " و " تهدید هویت اجتماعی " تبیین می شود.

الف- تهدید هویت جنسیتی: مطابق با اظهارات شرکت کنندگان، جنسیت آنان بعد از طلاق مورد تهدید قرار می گیرد؛ به عبارت دیگر هویت آنان در طی دو فرایند " وسیله گی (وسیله شدن) جنسی " و " آزار جنسیتی " مورد چالش قرار می گیرد.

وسيله گی جنسی: مشارکت کنندگان معتقدند جنسیت زنانه آنان بعد از طلاق تهدید می شود؛ به عبارت دیگر، زن بودن بعد از طلاق مفهومی جنسی را در جامعه تداعی می کند.

نسترن زن مطلقه ۳۵ ساله بدون فرزند به بیان تجربه خود می پردازد: " ... تا صاحب خونه فهمید من مطلقه م، چشاش برق زد... " یاقوت در جایی دیگر " ... جامعه مارو انسان نمی بینه، زن می بینه ... " نیلوفر در جایی دیگر: " برا وام رفتم بانک... تو شناسنامه دید مطلقم... کارتشو به من داد گفت با من تماس بگیر... " عقیق در جایی دیگر " دخترمو بردم دکتر... گفت باباش کجاست... گفتم این طوری... موقع رفتن شمارشو پشت کارت برام نوشت... " (بحث گروهی ۵)

آزار جنسیتی: مشارکت کنندگان معتقدند بعد از طلاق زن در زمینه های مختلف مثل مراودات شغلی- مالی آزار می بیند؛ به عبارت دیگر، جنسیت آنان (زنانگی) مورد تحقیر قرار می گرفت.

از لحاظ اقتصادی هم از لحاظ اجتماعی و از

اجتماعی زنان به دنبال طلاق است. در فرهنگ فارسی معین اعتبار عبارت است از اعتماد و اطمینان (۲۶). مینو چین ((Minchin یکی از پیشگامان حوزه مطالعات خانواده معتقد است، ارگانیکم خانواده بیش از پویایی زیستی- روانی یکایک اعضای خانواده است. به طوری که از مهم ترین ویژگی های سیستم خانواده در مقایسه با سایر نظام های اجتماعی محبت، وفاداری و تداوم عضویت است (۲۷)؛ بنابراین، جدا شدن از خانواده در اعتبار جمعی اعضای تشکیل دهنده آن مؤثر است.

طبق روایات برآمده از تجارب این زنان مشارکت کنندگان در تبیین مضمون اعتبار یافتن، خودکارآمدی به چند مفهوم وابستگی مستقیم داشته است. اکثر زنان مشارکت کننده در زندگی قبل از طلاق شاغل نبودند و یا استقلال مالی نداشتند، بنابراین از دست دادن همسر به عنوان منبع حمایت مالی این زنان را در جامعه بدون پشتوانه مالی و به عبارتی نامطمئن کرده است. بی اعتباری آن ها به دلایلی مانند بی سوادی، بیکاری بود و نه تنها حمایت مالی بلکه از دست دادن منبع تعلق خانوادگی و حمایت جنسی (شوهر)، این زنان را به عنوان زنان بدون شریک جنسی بی اعتبار کرده بود چراکه زنان مشارکت کننده معتقد بودند، زن دارای شوهر کمتر مورد تعرض مردان دیگر قرار می گیرد.

به نظر می رسد مفهوم مطلقگی به ذات یک صفت غیرقابل پذیرش در جامعه است. این در حالی است که ناپذیرا بودن این صفت "مطلقه" متأثر از عوامل متعددی به خصوص جنسیت است. بدین معنا که "یک زن مطلقه" نسبت به "مرد مطلقه" ناپذیرا تر است؛ بنابراین مفهوم "مطلقگی زنانه" در فرایند پذیرش اجتماعی و معتبر شدن یک مؤلفه محسوب می شود.

مطلقگی موجب ناخودکارآمدی این زنان است. خودکارآمدی عبارت است از قضاوت فرد در مورد توانایی اش برای انجام کارها و رسیدن به اهداف (۲۸). از آنجاکه غالباً زنان برای انجام امور خود به همسر خویش وابسته هستند با طلاق این قضاوت در زن شکل می گیرد که برای انجام امورش توانایی

آنان بعد از طلاق افزایش یافت. آنان فرایند طلاق را بر تقویت ارتباط خود و مقدسات مثبت ارزیابی کردند.

"... رفتارها و باورهای مدهبی خود بعد از طلاق اینگونه می گوید: "اگه قبل از طلاقم نمازمو از سر اجبار میخوندم و وظیفه می دونستم بعد طلاقم الان عاشق خدام دیگه برای خدا شرط نمی دارم برای اینکه مشکلات جامعه اونقدر اینور اونورم کرده که در نهایت فهمیدم تنها کسی که به من کمک می کنه خداست خیلی ها به من گفتن که اگه تو طلاق نمی گرفتی به این احساس نمی رسیدی ارتباطم با خدا بهتر از قبل شده یه دریچه ای دیگه ای برام باز شده... من ۱۰۰ درصد دیدم عوض شد باعث شد متکی به خودم و خدای خودم بشم... زمانی از لحاظ معنوی من می تونم بگم بهترم که در شرایط گناه قرار گرفتم و گناه نکردم شرایط مالی به من فشار آورد ولی به خاطر اون نرفتم تن خودمو در اختیار کسی قرار بدم بارها گریه کردم. قرض کردم اما این کارو نکردم. ارتباطم با خدا قوی تر شد... حضور خدا رو بیشتر حس میکنم..." (بحث گروهی ۷).

ب منزوی شدن: بسیاری از مشارکت کنندگان دوری گزینی از جمع و تنهایی گزیدن را واکنشی به طرد خانوادگی و اجتماعی می دانستند. آنان اتخاذ این رویکرد را نوعی فرار از نگاه جامعه و قضاوت شدن می دانستند.

نسترن "تا در خونه مامانم رو میزدن زود میرفتم خودمو تو اتاق قایم می کردم... تو سر کار انگشتر می انداختم تا نفهمن مطلقم... یکسال تموم با همه قطع رابطه کردم در و به روی همه بستم، تو مهورنی هام شرکت نمی کردم... با همه دوستان قطع رابطه کردم تلفن هیچ کدومشون رو جواب نمی دادم..." (بحث گروهی ۵)

### بحث و نتیجه گیری

مفهومی که در روند تحلیل و مقایسه مستمر داده ها تبیین و توسعه یافت، بی اعتبار شدن بود. این مفهوم، نمایانگر علایق و تمایلات مشارکت کنندگان و نیز تفسیر نتایج توسط محقق از تجربیات آن ها در جهت تبیین عدم پذیرش



همچنین، از نظر این زنان عامل تأهل در دستیابی به فرصت شغلی برابر نقش دارد؛ به عبارت دیگر زنان مطلقه شانس کمتری نسبت به زنان متأهل در دستیابی به شغل‌های مناسب دارند. به دیگر سخن، نابرابری اجتماعی به دنبال پدیده طلاق ایجاد شده و موجب بی‌اعتبار شدن زن می‌شود. مشارکت‌کنندگان مفاهیمی مانند "نقش جنسیت"، "تبعیض جنسیتی درون‌گروهی" (عدم برابری بین زن مطلقه و زنان شوهردار) و "تبعیض جنسیتی برون‌گروهی" (عدم برابری بین زنان مطلقه و دیگران) را عامل نابرابری اجتماعی زن مطلقه می‌دانند. از این‌رو، این بی‌اعتباری نه تنها توسط فرد حس می‌شود بلکه توسط اعضای جامعه نیز به زنان القاء می‌شود. به طور مثال درخواست یک زن متأهل برای اشتغال علامت جستجو برای استقلال و خودکارآمدی وی است اما این در زن مطلقه علامت ناچاری، ضعف و فقر مالی است. این موضوع، رفتارهای دوگانه اجتماعی در جامعه زنان را باعث می‌شود. مشارکت‌کنندگان به دلیل تجربه این دوگانگی، در فرایند سازش با محرومیت اجتماعی و تجارب زندگی پس از آن با مشکل جدی برخورد کرده بودند.

مشارکت‌کنندگان معتقد بودند، ازدواج موقت با پذیرش اجتماعی آنان در جامعه ارتباط دارد. طلاق مانند هر واقعیت اجتماعی دارای کارکردهای آشکار و پنهان است. کارکرد آشکار طلاق، پایان دادن به یک زندگی زناشویی است. این در حالی است که ازدواج موقت کارکرد دیگر طلاق است که کارکرد ناصحیح این قانون (قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۹۱) (۳۱) نگرش اجتماعی را به طلاق و زن مطلقه تغییر می‌دهد. علی‌رغم کارکرد آشکار ازدواج موقت یعنی حمایت مالی از زنان بی‌سرپرست، کارکردهای پنهانی اعم از گزینه جنسی تلقی شدن زن مطلقه موجب شده است تا به دنبال پیامدهای محتمل این قانون مانند "اختلال در زندگی خانوادگی مردان متأهل متقاضی ازدواج موقت"، و "بارداری ناخواسته"، زمینه برای نرس جامعه به زن مطلقه فراهم شود؛ بنابراین جامعه در راستای پاسخ به این ترس‌های پنهان با

گذشته را ندارد به عبارت دیگر مشارکت‌کنندگان ناخودکارآمدی را یکی از علل از دست دادن توانایی می‌دانند. قضاوت فرد در عدم داشتن توانایی خود به از دست دادن اعتبار زن پس از طلاق منجر می‌شود چراکه زن می‌پندارد برای رسیدن به اهدافش توانمند نیست. طبق آنچه گافمن در واژه خود آینه‌ای بیان می‌کند این فرایند بدین شکل صورت می‌گیرد که فرد تصویری ناکارآمد از خود برای دیگران می‌سازد و این موضوع بر قضاوت دیگران از توانمندی وی مؤثر است دلایل این ناخودکارآمدی از سه جهت قابل توجه است. اول این که اغلب زنان مشارکت‌کننده از بعد مالی به همسران قبلی خود وابستگی داشتند. دوم این که از نظر تحصیلات از وضع قابل توجهی برخوردار نبودند. کبیر بر اساس مطالعه خود در سال ۲۰۱۰، تحصیلات و شغل را دو عامل مهم توانمند ساز معرفی می‌کند (۲۹). از طرفی به طوری که اوگومبه در این باره می‌گوید "توانمندسازی موجب بهبود تصویری می‌شود که زنان از خودشان دارند (۳۰) همچنین قضاوت جمعی درباره زن مطلقه، بازتابنده ناتوانی وی در اداره زندگی متأهلی است؛ بنابراین نا خود کارآمدی ناشی از سه عامل شغل، تحصیلات و باور جمعی، زمینه را برای عدم پذیرش آنان فراهم می‌سازد.

مفهوم "مطلقگی زنانه" در فعالیت‌های اجتماعی مؤثر است. بر اساس اعتقاد مشارکت‌کنندگان، مطلقگی در تعاملات اجتماعی مؤثر است. بدین معنا که، پذیرش زن در عرصه فعالیت اجتماعی به خصوص محیط کار متأثر از وضعیت تأهل است؛ به عبارت دیگر، بین زن متأهل متقاضی کار و زن مطلقه متقاضی کار تفاوت وجود دارد. در واقع زنان مطلقه شانس کمتری برای مشارکت‌های اجتماعی دارند. مطابق با نظر مشارکت‌کنندگان، این عدم پذیرش در مفهوم "مطلقگی" ریشه دارد. بدین معنا که مطلقگی خود منعکس‌کننده عدم اطمینان و بی‌اعتباری است؛ بنابراین در خرد جمعی نیز پذیرش یک زن مطلقه نقض‌کننده مؤلفه اعتبار به عنوان یکی از ارکان مشارکت در امور اجتماعی محسوب می‌شود.

می‌رسد علاوه بر مشکل اضطراب درجاتی از افسردگی نیز توسط زنان تجربه می‌شود. بنابر این برای خلاص شدن از بیخوابی‌های شبانه و سردرد های ناشی از آن مصرف داروهای خواب آور، آرامبخش و ضد اضطراب در بین زنان مطلقه شایع است؛ بنابراین آنان با مصرف داروهای خواب آور اشتهای خود برای دریافت غذای مناسب را از دست می‌دهند. بنابر این عدم دریافت غذای کافی به مرور زمان موجب ایجاد اختلالات تغذیه ای و سوء تغذیه در آنان می‌شود.

مشارکت کنندگان بین این آسیب دیدگی و عدم پذیرش ارتباط قایل هستند. چون یک فرد آسیب دیده نیازمند حمایت است و در راستای کسب این حمایت چه مالی و چه عاطفی و جنسی متحمل رفتار پرخطر خواهد بود. برای مثال، بر اساس تجارب مشارکت کنندگان، یک زن مطلقه برای کسب درآمد و استقلال مالی حاضر شد، به روابط نا ایمن جنسی تن دهد، از این رو، آسیب به سلامتی در ابعاد مختلف جسمی (بارداری ناخواسته و سقط جنین، اختلال در سیکل قاعدگی)، روانی (اختلالات روان تنی، افسردگی، میگرن، اعتیاد به داروهای آرامبخش، نگرانی و ترس از آینده فرزندان)، جنسی (بیماریهای منتقله از راه جنسی) و اجتماعی (انزوای جنسی) اتفاق می‌افتد.

اکثریت زنان شرکت کننده معتقد بودند طردشدگی به دو صورت طرد خانوادگی، و طرد اجتماعی رخ می‌دهد. از نظر آنان هر دو شق طردشدگی ریشه در عدم پذیرش پدیده طلاق به عنوان یک تصمیم فردی است. بدین معنا که طلاق دارای پیامدهایی است که می‌تواند برای اطرافیان (خانواده) و اعضای جامعه مضر باشد؛ بنابراین واکنش جامعه در سطح خرد (خانواده) و کلان (اجتماع) نسبت به زن مطلقه به صورت فرایند طردکردن از دیگر مؤلفه های پیامدهای درک شده اجتماعی زنان مطلقه است.

مطابق با اظهارات شرکت کنندگان، جنسیت آنان بعد از طلاق مورد تهدید قرار گرفت؛ به عبارت دیگر هویت آنان در " وسیله گی (وسیله شدن) جنسی " و " آزار جنسی " مورد چالش قرار می‌گیرد. مطابق با نظر شرکت کنندگان، مطلقگی

برچسب زنی و دوری گزینی از زن مطلقه، نابرابری فرصت های شغلی، زن مطلقه را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد.

جدایی از همسر یک فرایند محرومیت زاست که از جمله ویژگی های این محرومیت، آسیب دیدن و طردشدگی است. زنان مشارکت کننده طلاق را روندی آسیب‌زا می‌دانستند. همان طور که یافته‌ها نشان می‌دهد طلاق بر هر چهار بعد سلامت جسمی، روانی، جنسی و اجتماعی تأثیرات منفی دارد. لایت و آهن در مطالعه‌ای در سال ۲۰۱۰ نیز طلاق را پدیده‌ای آسیب‌زا دانسته و طلاق را تصمیمی خطرناک معرفی می‌کند (۶).

بر اساس شواهد به دست آمده، شکل گیری روند تأثیرگذاری طلاق بر سلامت جسمی این گونه است که به دنبال طلاق، سلامت روان دچار اختلال می‌گردد. به طوری که بر اساس اکثریت زنان مشارکت کننده تجربه علائمی چون اضطراب و درگیری‌های ذهنی به دنبال جدایی به صورت اغتشاش افکار از عوامل مهم در تخریب روان زن است. اختلال در سلامت روان و عوارض ناشی از آن منجر به اختلال در سلامت جسم و بروز علائم جسمی و نهایتاً بیماری می‌گردد. کرد تمینی در سال ۱۳۸۴ در مطالعه‌ای به آسیب‌های روانشناختی زنان مطلقه مثل خود پنداره ضعیف و نشانه‌های درماندگی و روانشناختی بیشتر اشاره می‌کند (۳۲). به اعتقاد شرکت کنندگان اختلال در سلامت روان منجر به اختلال در سلامت اعضای حیاتی قلب و مغز می‌گردد. بدین معنا که درگیری ذهنی و اغتشاش فکر منجر به بی خوابی، سر درد و تپش قلب می‌شود. آن‌ها ترس از آینده ای نامعلوم و ناایمن برای خود و فرزندان را عامل درگیری ذهنی خود می‌دانند. این درگیری ذهنی و اغتشاش فکری است که در آن‌ها اضطراب ایجاد می‌کند. اضطراب ناشی از نگرانی نسبت به آینده منجر به بیخوابی شبانه می‌گردد. عدم خواب کافی در شب خستگی و کسالت روزانه به خصوص عدم تمرکز کافی برای انجام امور روزمره را به دنبال دارد. به عبارت دیگر اضطراب، خواب و خوراک را از آن‌ها می‌گیرد؛ یعنی احساس گرسنگی ندارند و حتی انگیزه ایی برای خوردن هم ندارند. به نظر

بر پایگاه معنوی زنان مطلقه اثر دارد. فرایند پذیرش زن مطلقه را می توان در تغییر گرایش به رفتار های مذهبی از دو پارادایم روانشناختی و جامعه شناختی تبیین کرد؛ به عبارت دیگر گرایش های معنوی بعد از طلاق زنان مطلقه از منظر روانشناسی در فرایند توسعه و از نظر جامعه شناسی در فرایند جامعه پذیری قابل تفسیر است. از منظر روانشناسی توسل به معنویت رویکردی نا آگاهانه برای پرکردن خلاهایی است که طی فرایند طلاق به وجود می آید. بر اساس نظر مشارکت کنندگان، حذف حمایت های اجتماعی، عاطفی و مالی از طرف اطرفیان و خانواده زمینه را برای تقویت گرایش های معنوی فراهم می سازد؛ به عبارت دیگر، توسل جستن به مفاهیم معنوی با رفتار های مذهبی قابل تبیین است. بدین معنا که در بسیاری از این زنان پیامد توسل به معنویات، به صورت مشارکت در امور دینی (مانند نماز، روزه) شناسایی شد.

فرایند پذیرش زن مطلقه با اتخاذ رویکرد های معنوی از منظر جامعه شناسی با نظریه کارکردگرایی ساختاری قابل تبیین است. در نظریه کارکردگرایی ساختاری هر پدیده اجتماعی کارکرد معینی دارد که به نحوی در دوام فرایند های اجتماعی مؤثر است. براین اساس توسل جستن های معنوی دارای کارکرد معین تلاش برای بهتر دیده شدن و کسب پذیرش است. از آنجاکه بین عناصر و بستر شکل گیری رفتار ارتباط تنگاتنگی وجود دارد بدیهی است که اتخاذ رفتار های مذهبی در بستر مذهبی یک ساختار همگن و سازگاری را فراهم می آورد؛ بنابراین رویکرد های معنوی در زنان مطلقه ریشه در فرهنگ و باور های مذهبی آنان دارد. بنابراین علل موجودیت و دوام زن مطلقه در جامعه ناشی از کارکرد مذهب و معنویات برای پذیرفته شدن است.

مطابق با اظهارات مشارکت کنندگان، طلاق مورد پذیرش خانواده و جامعه نیست بنابراین زن مطلقه نیز مورد پذیرش نخواهد بود. به عبارت دیگر انزوای طلبی، معنی تنهایی و در خلوت نشستن و از جمع کناره گرفتن رفتارهایی است که باعث می شود زن مطلقه از برقرار کردن ارتباط با افراد و

زمینه ای برای تغییر در درک هویت زنانگی فراهم می آورد؛ به عبارت دیگر هویت زن مطلقه متأثر از پدیده اجتماعی چون طلاق است. مشارکت کنندگان معتقدند هویت آنان در جامعه مبتنی بر انگیزه های معطوف به هدف قابل درک است. اغلب این انگیزه ها جنسی است؛ به عبارت دیگر، زن مطلقه بستری برای پاسخ به انگیزه های جنسی مردان تلقی می شود. درک زن مطلقه به عنوان یک وسیله جنسی هویت زنان مطلقه را تهدید می کند. این طلاق است که به زن بودن آنان هویت می دهد نه جنسیت. نقش جنسیت در این زمینه اثرگذار است، به طوری که مشارکت کنندگان، مطلقه بودن خود را عامل موثری در آزار جنسی می دانستند. از این رو بر اساس نظر اکثر مشارکت کنندگان، مطلقه بودن سوای زن بودن ادراک و تجربه می شود. زنان مطلقه امنیت و ضمانت شغلی خود را با برقراری رابطه جنسی با کار فرما تامین می کردند. به همین دلیل از نظر آن ها این نوع رابطه جنسی نوعی سوءاستفاده جنسی و آزار جنسی بود. به نظر می رسد مطلقگی در اذهان عمومی تضعیف کننده منزلت اجتماعی و بستری برای کم شماری و آزار جنسیتی است. مرور سیستماتیک طلاق توسط کلانتری و همکاران در سال ۱۳۹۰ نیز طلاق را واقعیتی حساس به جنسیت معرفی کرده و اغلب موجب به حاشیه راندن زنان در جامعه است (۳۳). مطابق با نظر شرکت کنندگان، پنهان کردن ظرافت های زنانه در رفتار، بیان و کلام با مردان راهکاری مؤثر برای حضور و مشارکت در جامعه است. این زنان معتقدند جامعه مردسالارانه برای حضور در اجتماع شرایط و ضوابطی مبتنی بر پذیرش جمعی (عرف) قایل است. لذا این زنان مجبور می شدند و رای جنسیت رفتار کنند تا با تقلیل ویژگی های مبتنی بر جنسیت، در جامعه حضور یابند. آنان معتقدند از رویکردهای رفتاری ماسوای جنسیت مثل رفتار های مردوارانه با پشت کردن به معیارهای زنانه امکان دست یافتن به موقعیت های شغلی و پذیرش در اجتماع تسهیل می شود.

بسیاری از شرکت کنندگان معتقد بودند طلاق

محدودیت این مطالعه این است که یافته های این پژوهش مشابه سایر تحقیقات کیفی، تعمیم پذیری کمی دارد به ویژه این که تنها روی تعداد محدودی از زنان مطلقه ایرانی انجام گرفته است. همچنین اطلاعاتی پیرامون نظرات اندک زنان مشارکت کننده که از مصاحبه خودداری کرده و یا نوار و متن مصاحبه های خود را بازپس گرفتند در دست نیست. نتایج این مطالعه در پر کردن شکاف علمی موجود در زمینه پذیرش اجتماعی زنان مطلقه در حوزه تحقیق، آموزش و سیاست گذاری خرد و کلان سلامت خانواده و زنان قابل استفاده است.

### تقدیر و تشکر

این مقاله حاصل پایان نامه در مقطع دکترای آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت است. نویسندگان مقاله از همکاری مسئولان و کارکنان شهرداری منطقه ۲۱ و همه زنانی که در این مطالعه شرکت کردند سپاسگزاری می کنند.

### منابع

1. Hawkins A J , Willoughby B J, Doherty W J. Reasons for Divorce and Openness to Marital Reconciliation. *Journal of Divorce & Remarriage*. 2012 ;(53)6:453-463.
2. Janmardy M. Study of divorce in Iran provinces from 1977 to 1998: Emphasis on the role of Iran-Iraq war. *International Journal of Sociology and Anthropology*. 2011;3(4):132-8.
3. Aassve A, Betti G, Mazzuco S, Mencarini L. Marital disruption and economic well being: a comparative analysis. *Journal of the Royal Statistical Society: Series A (Statistics in Society)*. 2007;170(3):781-99.
4. Hewitt B, Turrell G. Short-term Functional Health and Well-Being After Marital Separation: Does Initiator Status Make a Difference? *American Journal of Epidemiology*. 2011;173(11):1308.
5. Kawada T, Suzuki S. Marital status and self-rated health in rural inhabitants in Japan: a cross-sectional study. *Journal of Divorce & Remarriage*. 2011;52(1):48-54.
6. Light A, Ahn T. Divorce as risky behavior. *Demography*. 2010;47(4):895-921.
7. Lorenz FO, Wickrama K, Conger RD, Elder GH. The short-term and decade-long effects of

محیط خارج دوری کند. مطابق اظهارات مشارکت کنندگان علایم انزوایابی به صورت سازش با وضع موجود و اعتراض نکردن به آن حتی در صورت احساس ناراحتی و نگرانی، احساس پوچی و بی ارزشی، ابراز وجود نکردن، تقصیر گناهان را به گردن گرفتن، درون گرایی و در خود فرورفتن، زود گریستن، عدم تمرکز حواس، اختلال در خواب و خوراک، بی اعتمادی نسبت به توانایی های خویش، داشتن نگرش منفی و بدبینانه به اطرافیان شناسایی شد.

در نهایت این مطالعه نشان داد زنان به دنبال طلاق در جامعه با چالش هایی مواجه می شوند و یکی از چالش ها مهم در زمینه پذیرش اجتماعی آنهاست. همچنین اعتبار یافتن یکی از عوامل پذیرش اجتماعی است. داشتن خانواده یکی از راه های کسب اعتبار در جامعه ایران هم برای مرد و هم برای زن محسوب می شود و هر گونه علل بر هم زننده این شاکله اجتماعی در روند کسب پذیرش اجتماعی مؤثر است. اساسا مفهوم مطلقگی (در برابر مفهوم تأهل) مبتنی برجنسیت است و ناپذیرا بودن این کلمه در زنان بیش از مردان در جامعه نمود دارد. بنابر این، طلاق زمینه را برای عدم پذیرش و از دست دادن حمایت ها در زن مطلقه فراهم می کند. پذیرفته نشدن در جامعه دارای پیامد است. بر اساس یافته های به دست آمده این پیامدها می تواند به صورت آسیب و طرد ظهور یابد؛ به عبارت دیگر آسیب به سلامت زن مطلقه پیامد به حاشیه رانده شدن و محرومیت اجتماعی است. زن مطلقه از نظر خانواده و جامعه طرد می شود و این طردشدگی یک پیامد درک شده است. راهکارهای اتخاذ شده زن مطلقه در مقابله با این طردشدگی تقویت گرایش های معنوی و انزواگزینی است. به نظر می رسد براین دو راهکار فرایندی تعلیق گونه است که زن در فرایندی ناپایدار و نامشخص وارهیده است. همانطور که یافته ها تایید می کند تقویت رفتارهای مذهبی در جهت پذیرش اجتماعی است. این در حالی است که برخی دیگر با دوری گزینی از اجتماع و پنهان ساختن مطلقگی خود به موجه بودن خود تلاش می کنند.

- 14.
24. Morse JM. *Qualitative Health Research: Creating a New Discipline*: Left Coast Press; 2012.
25. Surís JC, Michaud PA, Akre C, Sawyer SM. Health risk behaviors in adolescents with chronic conditions. *Pediatrics*. 2008;122(5):e1113-e8.
26. farhange - moein. Tehran: Amir Kabir; 2009. farhang-e-farsi moein; p. 1133.
27. Goldenberg H, Goldenberg I. *Family therapy: An overview*: CengageBrain. com; 2012.
28. Zimmerman BJ. Self-Efficacy: An Essential Motive to Learn. *Contemporary Educational Psychology*. 2000;25(1): 82–91
28. Kabeer N. Women's economic empowerment and inclusive growth: labour markets and enterprise development. SIG Working Paper 1, 2012.
29. Ugbomeh M. *Empowerment Women in Agricultural Education for Sustainable rural Development* 2001. 13 p.
30. Hemayat - E - Khanevadeh. 2011 [cited 2013 Sep. 27.2013]; Available from: <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/840814>
31. Kordtamini B. *effect of remarriage on mental health of divorcee woman in Sistan -Balochestan*. Tehran: Tehran; 2006.
32. Kalantari A, Roshanfekar P, Javaheri J. Consequences of divorce systematic review of current literature with an emphasis on gender – related issues (1997-2011). *Woman and development and politics (women's research)*. 2011;9(3):111-31.
- divorce on women's midlife health. *Journal of Health and Social Behavior*. 2006;47(2):111.
8. DeWall CN, Bushman BJ. Social Acceptance and Rejection The Sweet and the Bitter. *Current Directions in Psychological Science*. 2011; 20(4): 256-60.
9. Zarei E, Heydari H, Adli M. *The Relationship between Loneliness and Social Acceptance and the Academic Performance of Students*. 2011.
10. Marmot M. *Fair society, healthy lives: the Marmot review; strategic review of health inequalities in England post-2010: The Marmot Review*; 2010.
11. Johnson V. A Note on the Operation of the Dissolution of Muslim Marriages Act, 1939. *Journal of Divorce & Remarriage*. 2011;52(2):94-108.
12. Sandelowski M. *Focus on Research Methods- Whatever Happened to Qualitative Description? Research in nursing and health*. 2000;23(4):334-40.
13. Schramm DG, Harris SM, Whiting JB, Hawkins AJ, Brown M, Porter R. *Economic Costs and Policy Implications Associated With Divorce: Texas as a Case Study*. *Journal of Divorce & Remarriage*. 2013;54(1):1-24.
14. Walid MS, Zaytseva NV. *Which Neuropsychiatric Disorder Is More Associated With Divorce? Journal of Divorce & Remarriage*. 2011;52(4):220-4.
15. Zissimopoulos J. *Gain and Loss: Marriage and Wealth Changes over Time*. 2009.
16. Michaels PJ, Corrigan PW. *Measuring mental illness stigma with diminished social desirability effects*. *Journal of Mental Health*. 2013; 22(3):218-26.
17. Persson M, Solevid M. *Measuring Political Participation—Testing Social Desirability Bias in a Web-Survey Experiment*. *International Journal of Public Opinion Research*. 2013.
18. Moradi B, Velez B, Parent M. *The Theory of Male Reference Group Identity Dependence: Roles of Social Desirability, Masculinity Ideology, and Collective Identity*. *Sex Roles*. 2013;68(7-8):415-26.
19. Cheng SH, Lee C-T, Lee IH, Sun ZJ, Lin S-H, Chen KC, et al. *Social relationship and health among students with low social desirability*. *Asia-Pacific Psychiatry*. 2013:n/a-n/a.
20. Johnson TP, Fendrich M, Mackesy-Amiti ME. *An evaluation of the validity of the Crowne-Marlowe need for approval scale*. *Quality & Quantity*. 2012;46(6):1883-96.
21. Munhall PL, Munhall P. *A phenomenological method*. *Nursing research: A qualitative perspective*. 2007:145-210.
22. Holloway I, Wheeler S. *Qualitative research in nursing and healthcare*: Wiley-Blackwell; 2009.
23. Curtis S, Gesler W, Smith G, Washburn S. *Approaches to sampling and case selection in qualitative research: examples in the geography of health*. *Social science & medicine*. 2000;50(7):1001-

## Post-divorce life experience in divorcee women: A qualitative study

**Fatemeh Zaree**, PhD of Health Education and Promotion Health, Department of Health Service and Health Education, School of Health, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran. [araz19feb@gmail.com](mailto:araz19feb@gmail.com)

\***Mahnaz Solhi**, Associate Professor of Health Education and Promotion Health, Department of Health Service and Health Education, School of Health, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran (\*Corresponding author). [solhi.m@iums.ac.ir](mailto:solhi.m@iums.ac.ir)

**Mohammad Hosein Taghdisi**, Professor of Health Education and Promotion Health, Department of Health Service and Health Education, School of Health, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran. [taghdisi.mh@gmail.com](mailto:taghdisi.mh@gmail.com)

**Mohammad Kamali**, Associate Professor of Health Education and Promotion Health, Department of Technical Orthopedic, School of Rehabilitation, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran. [mkamali@gmail.com](mailto:mkamali@gmail.com)

**Davood Shojaeezadeh**, Professor of Health Education and Promotion Health, Department of Health Service and Health Education, School of Health, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran. [shojae5@yahoo.com](mailto:shojae5@yahoo.com)

**Saharnaz Nejat**, Associate Professor of Epidemiology, Department of Epidemiology and Biostatistic, School of Health, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran. [@tums.ac.ir](mailto:@tums.ac.ir)

**Effatsadat Merghati Khoei**, Assistant Professor of Sexual Health Promotion, Institute of Reduction of High - Risk Behaviors, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran. [effat\\_mer@yahoo.com](mailto:effat_mer@yahoo.com)

### Abstract

**Background:** Divorce is a social reality and an unpredictable change to marital status. This study aimed to explain post-divorce life experience in divorcee women based on socio-structural paradigm.

**Methods:** This is a qualitative study using grounded theory to explore lived experiences of divorcee women. The study participants included 26 divorced, 3 of their friends, 1 lawyer, 5 workers from Imam Khomeini Relief Committee, 3 real states and 2 insurance workers. Data collected through structured interviews and were analyzed based on Strauss and Corbin method.

**Results:** After analyzing the experiences of participants in this study, the "social acceptance of women in post-divorce life" was revealed as a central concept. The social acceptance shows that acceptance of a woman in society will be interpreted based on her marital status. Experiences of the participant's revealed five main categories; "credibility", "social attitudes", "exclusion", "alienation" and "suspension". The subthemes were "support", "being divorced", "social inequality" and "nonself-efficiency", "social structures", "legal dysfunction", "injury for health", "rejection", "gender identity threat", "social identity threat", "to strengthen the intellectual base" and "isolation".

**Conclusion:** Following the divorce of a woman, many challenges encounters. The participants' most important explored concerns were sex discrimination, isolation and exclusion in post-divorce life.

**Keywords:** Divorce, Post-divorce experienced life, Women, Qualitative study.